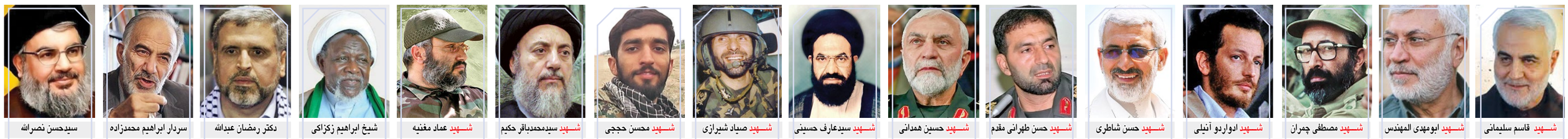

شهید قاسم سلیمانی | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید سیدعارف حسینی | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده | سیدحسن نصرالله

با مروری بر دیدگاه‌های امام خامنه‌ای

نقش شگفت‌انگیز رهبری و فرماندهی امام خمینی(ره) در دفاع مقدس

مرضیه اخلاصی

«خب جنگ تحمیلی و دفاع مقدّس ما آغاز شد؛ اینجا است که انسان نقش بسیار حسّاس و شگفت‌انگیز رهبری و فرماندهیِ امام بزرگوار را تشـــخیص می‌دهد. امام در یک چنین شـــرایطی توانست آغاز جنگ را و بعد تداوم این حرکت را در زیر چشم خود و اراده خود به پیش ببرد و اداره کند. بعضی‌ها انکار می‌کنند، اظهار تعجّب می‌کنند که چطور ممکن اســـت یک روحانی مســـنّ پیرمردی در ســـنین هشتادوچندساله مثلاً بتواند نیروهای مسلّح را در جنگ اداره کند؛ خیال می‌کنند که مدیریّت جنگی و فرماندهی جنگیِ امام به این بود که برود مثلاً درقرارگاه‌های تاکتیکی مقدّم بنشیند عدّه‌ها را جابه‌جا کند، یگانها را این ور و آن‌ور بفرستد. مسئله این نبود، مسئله امام چند چیز دیگر بود اوّلاً مهم این بود و کار بزرگ امام این بود که از اوّل حجم واقعی این کارزار را شناخت، از اوّل فهمید که معنای این جنگ چیست؛ثانیاً یک تشخیص اساسی و حیاتی امام داد و آن این بودکه این مسئله مهم را فقط ملّت ایران می‌تواند حل کند. بعد هم قاطعیّت بی‌نظیر، آن قاطعیّت فوق‌العاده؛ کارهای نشدنی را که به معنای واقعی کلمه نشدنی به نظر می‌رسید رهبری امام و هدایت امام و فرماندهی امام، اینها بود؛ و متأسّفانه نقش امام در نوشته‌های مربوط به جنگ، در بحثهای مربوط به جنگ، مورد غفلت واقع شده!(۳۱شهریور۱۳۹۹)»

جزو مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیّات امام بزرگوار است و آن عبارت است از روحیه تحوّل‌خواهی و تحوّل‌انگیزی امام بزرگوار. امام، روحاً، هم یک انســـان تحوّل‌خواه بود، هم تحوّل‌آفرین بود. در مورد ایجاد تحوّل، نقش او صرفاً نقش یک معلّم و استاد و مدرّس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیّات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشـــان بزرگ‌ترین تحوّلات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعدّدی و در عرصه‌های متنوّع زیادی ایجاد کردند(۱۴خرداد۱۳۹۹)

رهبر معظم انقلاب اسلامی دراین سخنان مهم بار دیگر از بی‌توجهی به عدم توجه دقیق به نقش امام(ره) در جنگ گلایه داشتند و پرداختن به آن را به عنوان یک مطالبه حکیمانه و هوشمندانه مطرح کردند.

این بیانات مهم ما را برآن داشت که طی سلسله یادداشتهایی به بررسی نقش و مدیریت امام خمینی(ره) در دوران جنگ تحمیلی بپردازیم در این سلسله یادداشت سعی براین است که درباره موضوعاتی مانند:

امام خمینی و نظارت و اشراف اطلاعاتی به امر جنگ، نظارت بر عملکرد کارگزاران و مطبوعات، رعایت اصول تصمیم‌گیری، مقابله با عوامل بازدارنده داخلی، پشـــتیبانی معنوی و فرهنگی رزمندگان و همچنین مقابله با کشورهای استعماری مانند آمریکا و شوروی در جنگ تحمیلی ۸ ســـاله و سایر مسائل مانند تشکیل سازمان بسیج مستضعفین و... پرداخته شود. و درصدد هستیم تحولاتی که حضرت امام خمینی ره در دوران دفاع مقدس از لحاظ ایجاد ســـبک جدید برای مدیریت این بحران عظیم بین‌المللی ایجاد کردند را مورد بررسی قرار دهیم.

مدیریت جنگ
با تکیه بر مقابله همزمان با ابرقدرت‌ها

انقلاب اسلامی ایران که برخلاف خواست قدرت‌های ســـلطه‌گر به پیروزی رســـید، از همان آغـــاز با انواع توطئه‌های براندازانه مواجه شـــد. امـــا با رهبری امام خمینی و حضور مـــردم انقلابی این توطئه‌ها نقش بر آب شد. وقتی قدرت‌های ســـلطه‌گر نتوانستند مسیر انقـــلاب را تغییر دهند، ســـعی کردند از طریق برپایی جنگ تحمیلی از طریق فردی چون صدام، این انقلاب را از بین ببرند. نوشتار پیش‌رو درصدد یافتن راهبردهای بنیانگذار جمهوری اسلامی، امام خمینی(ره) در مدیریت جنگ تحمیلی می‌باشد.

در بخش اول از این سلســـله یادداشتها به موضوع الگوی مدیریت امام خمینی در دوران جنگ تحمیلی و همچنین نحوه مدیریت بحران توسط رهبر کبیر انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت.

الگوی مدیریت امام خمینی(ره) در دوران جنگ تحمیلی

تاملـــی در شـــیوه مدیریت جنگ ازســـوی امام خمینی(ره)- به ویژه درسال‌های نخستین آن-الگوی جالبی را ازمدیریت بحرانهای سیاسی نشان می‌دهد.این الگو با توجه به ویژگی منحصر به فردی که دارد،ظرافتها و پیچیدگیهـــای خاص خود را دارا اســـت.از این الگو می‌توان درســـها و آموزه‌های زیـــادی را برای مقابله با بحرانهای احتمالی فرا گرفت.

مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی(ره) در طول دوران جنگ تحمیلی نشان می‌دهد که ایشان از شیوه مدیریت بحرانها به نحو احسن استفاده کردند.برخلاف تصورعده‌ای که شیوه مدیریت امام را فقط فردی یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان درعین حال و همزمان از مدیریت سیســـتمیک نیز نهایت استفاده را می‌کردند و اصولا به این روش نیز،جنگ را مدیریت کردند.

جنگ تحمیلی رویدادی بود غیر قابل پیش ینی و بنـــا به ماهیت خود تنش‌زا. اهمیـــت این بحران در شرایطی که کشور در حال از سرگذراندن دوران اولیه انقلاب است افزایش می‌یابد و وضعیت بحران در بحران را ایجاد می‌کند.

بـــا آغاز جنگ تحمیلی امام خمینـــی با تأکید بر انســـجام و وحدت درونی و دوری از اختلافات ســـعی کرد تا اولین گام در برابر این بحران را با حفظ انسجام درونی و استفاده از عاملان انسانی که همه سراپا گوش به فرمان رهبری او بودند، بردارد.در ابتدای تجاوز عراق به ایران، اولین گام پیام به جامعه، برای حفظ خونسردی و برخورداری از آگاهی در برابر اغتشاشـــاتی است که گروهک منافقین ایجاد می‌کند. امام با هوشـــیاری در برابر این دو بحران یعنی اعلام جنگ عراق و اغتشاشات منافقین ملت را آرام می‌کند، سپس منافقین را خطاب خود قرار می‌دهد که در صورت تداوم این اغتشاشـــات در شرایط جنگی آنها نیز همراه و متحد عراق هستند.

در همین زمینه هر ساله حضرت امام خمینی در طول دوران جنگ تحمیلی به مناسبت تجاوز ارتش بعث به خاک ایران پیامی را ایراد می‌فرمودند؛ به عنوان نمونه در پیامی که ایشان در ۳۱ شهریور ۱۳۶۲ ایراد کردند آمده است: «ســـقوط صدام تا حدی است که حتی با منافقین فـــراری، که خود از او مفلوک‌تر و شکســـت خورده‌تر هستند، دست اخوت می‌دهد؛ و منافقین نیز که برای ترمیم ننگ و بی‌آبرویی خود به هر حشیشی متشبث می‌شوند و تنها برای اینکه رادیو بغداد اسمی از این مدعیان نجات خلق ببَرَد با کمال وقاحت با صدام جانی، که با خمپاره‌ها و موشـــک‌ها هزاران زن و مرد و کودک و بزرگ و کوچک این مرز و بوم را شهید کرده است و هر روز شهرهای این خلق بیگناه را با توپ‌های دوربرد بر سرشان خراب می‌کند، دست اخوت و برادری می‌دهند و رسماً برای آنان جاسوسی می‌کنند؛ و با آنکه سران منافقین در دامن آمریکا و فرانسه مشغول عیاشی و خوشـــگذرانی هستند، مع‌الأسف عده‌ای نوجوان را با حیله و تزویر گول زده و قدرت تفکر را از آنان ســـلب نموده‌اند. امیدوارم نوجوانان فریب خورده با دیدن این جنایات و روشـــن شدن همدستی آنان با صدام، دیگر کورکورانه از آنان تبعیت نکنند.»

امام خمینی با بهره‌گیری از آموزه‌هایی که از اسلام داشت و بر اساس توانایی و قابلیت‌های رهبری خویش در هنگام جنگ توانســـت با شناخت از وضع موجود، تصمیم‌گیری ســـنجیده و مطابق با شرایط انجام دهد. تأکید بر انســـجام و بهره‌گیری از آموزه‌های مذهبی و ایجاد امواج مردمی در برابر نیروی متجاوز درآن شرایط، کاربرد بهینه داشته های کشور بود. ایشان با شناخت از واقعیتها و حقیقتهای موجود سیستم نوپای جمهوری اسلامی، با تلفیق آموزه‌های مذهبی و ملی و برجسته کردن اتحاد درونی توانست تا سرمایه اجتماعی را تقویت نماید و همین امر یکی از ابعاد مثبت مدیریت رهبری در دوران جنگ تحمیلی بود. چنان‌که کشوری که در وضعیت بحران در بحران قرار داشت، توانست با مدیریت صحیح منابع انسانی و تقویت انسجام درونی، جنگ را به نفع خـــود پایان دهد. تجربه مدیریتی امام خمینی در چنین شرایطی، تبلورآمیختگی توانایی‌های فکری، بسیج‌گرانه و سیاست‌گذارانه ایشان بود.

امام خمینی(ره) ایمان و توکل به خدا را بزرگترین پایه‌های استوار قدرت و توانایی بـــی‌انتها می‌دانستند مردم ایران را به آرامش دعوت کرده و از آنها می‌خواهنـــد «من از ملت بزرگ ایران خواهانم که در هر مسأله‌ای که پیش مـــی‌آید، قوی باشند، قدرتمند باشند، متکی به خدای تبارک و تعالی باشند و از هیچ چیز باکی نداشته باشند که ما از آن قدرت‌های بزرگ نترسیدیم؛این‌صدام که چیزی نیست». پیام رادیو ـ تلویزیونی ۳ مهر ۱۳۵۹ امام خمینی ره)

البته نکته مهم الگوی مدیریتی همراه با قدرت نرم امام خمینی در جنگ تحمیلی است.

رهبر کبیر انقلاب اســـلامی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی را،همچون انقلاب اسلامی، از دریچه فهم معنای رفتار انسان‌هایی که در آنها «حضور» یافتند روایـــت نمود و از این رو هر دو را به مثابه نوعی«معراج جمعی» تصویر کردکه درآنها این انسان‌ها اراده کردند از خود مادی‌شان فراتر رفته و با انگیزه‌ای فرامادی و الهی، خود حقیقی و یا در واقع، خدایگونگی خویش را تحقق بخشند و در این راه، از خود مادی و خاکی‌شان بگذرند. امام خمینـــی(ره) با این شیوه روایت‌گری، تهدیدهای مادی و خاکی، از جمله جنگ تحمیلی را در جایگاه فرعی و تبعی قرار داد و همین فرعی شدن و تبعی شدن بود که آنها را به فرصت تبدیل کرد. در عین حال، این شیوه روایت گری برای امام، ماهیتی اصیل داشت نه کارکردی. به بیان دیگر، این روایت برای امام اصالت داشت نه طریقت این هژمونی گفتمانی، تبعات سیاسی نیز داشت. مهم‌ترین پیامد سیاسی آن، به حاشیه رانده شدگی و کنارگذاری گروهها و کنش‌گران سیاسی چپ و راستی بود که در چارچوب گفتمان اسلام مکتبی نمی‌گنجیدند و در ضدیت یا غیریت با آن معنا می‌یافتند که با عنوان ضدانقلاب ازآنها یاد می‌شد.

مدیریت بحران امام خمینی(ره) در دوران جنگ تحمیلی

رهبـــری بی‌بدیل امام خمینی در هر مرحله ای از مراحـــل بحرانها،جلوه های متفاوتی از مدیریت بحران را ازخود نشـــان داد،و نقش متنوعـــی را ایفا نمودند و از ابزارهای ارزشـــی و جدیدی اســـتفاده می‌کردند و زمینه‌هـــای ظهور فرآیندهایی ایجاد شـــد،که درعین حال توانست کاری کند که همزمان طی ۸سال جنگ تحمیلـــی انقلاب اســـلامی با بخش قابـــل توجهی از ویژگی‌های ساختار نظام دوقطبی نیزمواجهه و مقابله نمود.در روند فرایند جنگ ایران وعراق نقش مدیریتی امام خمینی در مهار بحران نشـــان دادکه، بهره‌گیری دقیق و مهم رهبرکبیر انقلاب ازمقاومت مردم ایران و کمک به افزایش روحیه مقاومت در اقشار گوناگون،به ویژه رزمندگان و نیروهای نظامی،از جمله مولفه‌هایی بود که باعث شد،فشارهای نظام بین‌الملل تا حد زیادی بی‌اثر شود. از جمله این موارد می‌توان به توافق و تشریک مساعی شـــرق و غرب و اجماع درصدور قطعنامه‌های شورای امنیت و تلاش برای انزوای ایران و تحریمهای تسلیحاتی ایران‌اشاره کرد.

هر یک از این اقدامات هوشمندانه امام خمینی به ویژه کلید واژه مهم مقاومت را می‌توان به عنوان یکی از الگوها و نشانه‌های مدیریت بحران در منازعات بین دوکشور، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. تداوم چنین الگوی مدیریت بحران، جلوه‌هایی از سیاست یکپارچگی، متقاعد ســـازی، مقابله جویانه و حتی موازنه‌ســـازی و بازدارندگی را اجتناب ناپذیر می‌ساخت.

امام خمینی به عنوان مدیر بحران، خود را مسئول می‌دیدند تا با کوچک شمردن حادثه، به مردم ایران قوت قلب داده و آرامش و امنیت را در جامعه برقرار سازند. با گسترش ادامه جنگ و تداوم تجاوزات عراق به ایران، امام خمینی از سویی صدام را یک دیوانه و کار او را دیوانگی دانسته و از طرف دیگر، باتوجه به دیدگاهشان در مورد جنگ و تقســـیم جنگ به دوگونه حق و باطل، جنگ ایران و عراق را جنگ اسلام و کفر دانسته و برضرورت دفاع از اسلام تأکید می‌کنند ازآنجائی که امام خمینی که روندحوادث از مقابل نگاه دوراندیش ایشـــان عبور می‌کرد، تیزبینانه و به خوبی دریافتند که عامل اصلی در این تهاجم سراسری، آمریکا است.

عمق تحلیل امام خمینی در تداوم جنگ به خوبی عظمت بیان سرشـــار از هوش محیطی وی را به اثبات می‌رساند که آمریکا و متحدان غرب و منطقه‌ای به رغم سیاست پیدا و پنهان خود، درسالهای پایانی جنگ دست خود را روکردند و حمایتهای بیشـــماری از هر حیث از رژیم عراق آشکار نمودند.

گام بعـــدی حضرت امام در مدیریت بحران جنگ حماسی است. از یک سو انقلاب در مراحل اولیه خود قرار داشـــت و هنوز نیروهای کشـــور به سازماندهی و تشکیلات مناسب دســـت نیافته بودند و از سویی نیز جنگی روانی مبنی بر پیروزی عراق در آغاز جنگ شکل گرفته بود. کســـانی مانند هنری کیسینجر پیش‌بینی کـــرده بودند عراق در یک جنـــگ ده روزه می‌تواند بر جمهوری اسلامی پیروز شود. همچنین همان روز بختیار که شناخت بیشتری از بقیه مردم ایران داشت سقوط نظام جمهوری اسلامی را ظرف چند ماه محقق دانست و صدام در روز اول جنگ گفته بود که هفت روز دیگر به تهران خواهیم رسید.

حماسی بودن در چنین شرایطی به این معنا است که امام به عنوان رهبر فکری، بسیج‌گر و سیاستگذار، با اطمینان در هشـــدار به شروع جنگ، عراق و حامیانش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «گمان نکند ملت ما که دولت ایران و ارتش ایران عاجز از این است که جواب به اینها بدهد. هر وقتی که مقتضی بشود من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او ثابـــت خواهم کرد که اینها، این اذناب آمریکا قابل ذکر نیستند...» (صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱)

مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی(س) در دوران دفاع مقدس نشـــان می‌دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحرانها، بیشـــترین بهره را برای اداره احسن جنـــگ برده‌اند. نمونه بارز این نوع مدیریت نیز، تأکید خاص حضرت امام به نقش شورای عالی دفاع بود. این شـــورا که مطابق قانون اساســـی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود؛ نقشـــی اساسی در تصمیم‌گیریهای مرتبط با جنگ داشت. امام در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره، بر تمرکز تصمیم‌گیریها در آن تأکید داشت.

نقـــش امام به عنوان مدیربحـــران بین‌الملل بویژه در جنـــگ تحمیلی، در امور رهبری و فرماندهی عالی جنگ، قاطعانه، گره‌های کور و بن‌بستهای ایجاد شده دربرنامه‌ریزی‌هـــای رزمی و نظامـــی را باز می‌کرد. از مهم‌ترین آنها در عزل بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور اســـلامی و فرمانده کل قوا بود و فرمان شکست حصر آبادان،آزادسازی سوسنگرد و... می‌توان نام برد.

روش‌هایی به کاربرده شده توسط امام خمینی،در مدیریت بحران جنگ تحمیلی عبارتند از:

توان کشف واقعیت‌ها، توانایی رهبری در هدفگذاری و وادارسازی و بهره‌برداری از منابع درجهت اهداف جنگ و در مهار و کنترل بحران منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران اسلامی؛ تبیین ایشان دارای ویژگیهای فوق‌العاده که در آن الگوهای تصمیم‌گیری موجود به‌وسیله وضعیت اضطراری را در هم می‌شکند. در سخت‌ترین شرایط در جنگ تحمیلی، امام خمینی اقدامات جدی و مهم، برای مقابله با ضعف نهادهای تصمیم ساز و مجریان، براساس سیگنالهایی که از محیط دریافت می‌نمود، صورت دادند.

از جملـــه این اقدامات عبارتنـــد از: مقابله با افراد و مســـئولانی که براساس تئوریهای ســـازه انگاران و لیبرالیسم، و با در نظر گرفتن سایر مولفه‌های موثر در حوزه غربگرایی، قصد اتخاذ تدابیر استراتژیک را داشتند؛ که این تصمیمات، می‌توانست خطرات زیادی را برای منافع کشور،به ویژه در حوزه اداره جنگ فراهم کند.

یکی ازمهم‌ترین مـــوارد و برخورد امام خمینی با برخی مســـئولان در دوران جنگ تحمیلی،در مسئله خرید ســـلاح از آمریکا مربوط است که بعدها به قضیه مک فارلین مشهور شد.

این نقش مدیریتی امام حاصل سیاستگذاری مبتنی بر پیش‌بینی، پیشـــگیری، مداخله هوشمندانه و اتخاذ تدبیر اســـتراتژیک، با بهره‌گیری از تکنیک‌های روانی، چانه زنی، برقراری ارتباط آشکار و پنهان و یا تلفیقی از هر دو با بازیگران دیگراست.

که نمونه‌های مهمی از این تدابیر اســـتراتژیک و تصمیمات هوشمندانه امام خمینی در دوران جنگ را می‌توان اینگونه نام برد.

تصمیم‌گیری در مورد نحوه انجام عملیات در داخل خاک عراق و یا چگونگی انجام مذاکرات دیپلماســـی در ســـازمان ملل‌متحد برای دفاع از جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و تصمیم سرنوشت‌ساز در مورد پذیرش قطعنامه ســـازمان ملل متحد برای پایان دادن بـــه جنگ و یا مخالفـــت صریح حضور نیروهای نظامی داخل کشور به طور همزمان در جبهه مقاومت سوریه و لبنان موارد مورداشاره ،از عوامل اصلی توانایی امام خمینـــی(ره)، برای ارزیابی عواقـــب اقدامات در دســـتورکار و انتخاب بین گزینه‌ها به صورت عقلائی در حـــد مطلق‌انگارانـــه و براســـاس چگونگی درک از خطراســـت. که همواره باعث شـــده بـــود، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، اقدام به موقع و عاجل، برای دستیابی بـــه اهداف غایی انقلاب اســـلامی، و پیروزی درجنگ تحمیلی را داشته باشند و نظام اسلامی و ملت ایران را هدایت کنند. به اعتقاد امام خمینی، همه توطئه‌های قدرت‌های جهانـــی علیه ما از جمله جنگ تحمیلی و ســـایر بحرانها برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جوابگوی جامعه اســـت و الگو بودن نظام اسلامی برای ســـایر ملل جهان، برای ابرقدرت‌ها بی‌سابقه و غیرقابل تحمل می‌باشد. به لحاظ نظری، انقلاب اسلامی، اساس نظم بین‌المللی را که پس ازجنگ جهانی دوم شـــکل گرفته بود، زیر سؤال برد.

نظمی که به دلیل وجود سلطه دو ابرقدرت جهانی در روابط بین‌المللی، پذیرفته شده بود. رهبر تاریخ‌ساز انقلابی را بنیان نهاد که از دل بحرانها بســـان تیغی دو لبه همزمان علیه کاپیتالیسم و کمونیسم به کار گرفته شد بطوری که آن دو ابر قدرت برای مهار آن با تحمیل جنگ اتفاق نظرداشتند.

منابع:

۱-ارجینـــی، حســـین(۱۳۹۴)، «راهبردهای امام خمینـــی(ره) در مدیریـــت دفاع مقـــدس»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره۴۲.
۲-پورســـعید، فرزاد،(۱۳۹۱)، «امام خمینی(ره) و مدیریت نرم دفاع ملی؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ســـال پانزدهم شماره مسلسل۵۷.
۳-محمدی، جمشید(۱۳۹۶)، «مدیریت بحران امام خمینی(ره) در دوران جنگ تحمیلی»، ماهنامه پژوهش ملل،سال دوم، شماره۲۰.

گفت‌وگوی کیهان با خانواده شهیدان عرب رستمی

قطعه‌ای از بهشت در ورامین؛ خانه‌ای با ۳ شهید

شاید پیر شده باشد اما به سان سرو می‌ماند، ریشـــه‌اش روز به روز محکم‌تر می‌شود و ایمانش قویتـــر. محمدش که رفت کمرش شکســـت اما نگذاشت کسی صدای شکستنش را بشنود. او خدا را داشت، به قدرت لایزال الهی تکیه زد و بلند شد. می‌گوید: به دشمنان برسانید که پدر شهید زنده است، سواد ندارد؛ اما می‌داند در دنیا چه خبر است.

اصغرش که رفت خم به ابرو نیاورد. فقط نگران بـــود که مبادا جثه نحیف او تـــاب و توان مبارزه را نداشـــته باشـــد، اما غیرت اصغر فراتر از قد و قواره‌اش بروز می‌کند و او در امتحان پدر سربلند بیرون می‌آید و راهی می‌شـــود و او هم به محمد می‌پیوندد. حال اکبر هم می‌خواهد برود، پدر باز هم رخصت جهاد می‌دهد و مانند کوهی پشـــت پسرش می‌ایســـتد، حتی آن زمان که به خاطر حضور در جبهه از کارش اخراج می‌شـــود... اکبر کبوتر جلد شب‌های عملیات است، آنقدر می‌رود تا دود جنایت استکبار سینه‌اش را زخمی‌می‌کند و نفس‌هایش به شماره می‌افتد. ۲۰ سال بریده بریده و یک در میان نفس می‌کشد و در نهایت به جمع برادران شهیدش می‌پیوندد.

سید محمد مشکوة الممالک

حســـینقلی عـــرب رســـتمی پدر شـــهیدان عرب رســـتمی‌متولد روســـتای رســـتم آباد جوادآباد از توابع شهرستان ورامین است. او چهار پسر و دو دختر داشته که سه تا از پسرهایش را در راه عزت و آبادانی ایران فدا کرده. از او در رابطه با پسرهای شهیدش پرسیدیم و پدر اینگونه برایمان روایت کرد:

بنده متولد ســـال ۱۳۱۵ هســـتم و ۱۵ خرداد سال ۴۲ را بـــه خاطر دارم؛ اما چنان ورزیده نبودم که همراه بقیه در قیام شـــرکت کنم. فقط به خاطر دارم که مردم با بیل و کلنگ و شمشـــیر به سمت باقرآباد می‌روند. اما زمان انقلاب در مساجد فعالیت انقلابی داشتم. حکومت نظامی‌بود و من می‌خواستم همراه شریکم بروم به سمت روســـتایمان که نیروهای شاه مقابل ماشین زانو زدند و اسلحه را به سمت‌مان گرفتند. ولی یکی از آشناها آمد و گفت و اینها راننده هستند. نیروهای شاه هم که متوجه شدند رهایمان کردند.

از ســـال ۶۰ به اســـتخدام ســـپاه درآمدم و اکنون بازنشسته هستم. رزمنده لشکر سید الشهدا(ع) بودم.

فرار از ارتش، به دستور امام
حضور در ارتش، به دستور امام!

محمـــد فرزند ارشـــدم بود که در ســـال ۱۳۳۹ در شـــهرری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرســـه ابن‌سینا گذارند و پس از مهاجرت به ورامین، راهنمایی را در مدرسه شهید رجایی خواند. وقتی در محله کارخانه قند پایگاه بسیج بر پا شد جزو اولین افرادی بود که عضو پایگاه بسیج شد.

محمد در سن ۱۵ سالگی به عنوان سرباز وارد نیروی زمینی ارتش شد. دوره آموزشی را در پادگان عجب‌شیر گذراند و عضو لشـــگر ۹۲ زرهی اهواز شد. محمد با دو نفر دیگر؛ مجتبی شرفی و حسن نوری دوست شده بود. اینها هر ســـنگری می‌رفتند با هم بودند. حتی اگر شب عملیـــات بود یکی از آنها نمی‌رفت آن دو تای دیگر هم نمی‌رفتند. هر سه هم شهید شدند.

محمد ۸ ماه در منطقه بود و وقتی امام (ره) دستور دادند سربازان از پادگان‌ها فرار کنند به خانه برگشت و زمانـــی امام (ره) فرمودند هر کس می‌تواند و جبهه نرود گناه کرده، محمد راه افتاد و رفت جبهه. محمد و این دو دوستش روز یازدهم شهریور سال ۶۰ در عملیات طریق القدس، به خاطر لو رفتن عملیات و خیانت بنی‌صدر، در تپه‌های الله اکبر بستان به شهادت رسیدند. پسرم محمد آن زمان راننده نفربر بود، یک موشک به‌تانکشان برخورد می‌کند و همگی می‌سوزند.

بنده رفتم بستان پیکرش را بیاورم که دیدم اگر ده تا لشکر هم برود نمی‌تواند او را بیاورد چون آنجا به شدت زیر آتش بود. بالاخره سه ماه پس از شهادتش، وقتی بستان آزاد شـــد پیکر محمدم برگشت و او را در گلزار شهدای ورامین به خاک سپردیم.

محمد فرزند نخست خانواده و برای همین هم برای ما عزیزتر بود. احترام خاصی به پدر و مادر می‌گذاشـــت. می‌گفت می‌خواهم کار کنم که یک ماشین لباسشویی برای مادرم بخرم. همین کارهایش باعث شـــد که بعد از شهادتش من نابود شوم. من حضورش را همیشه در کنار خودم حس می‌کنم. یک بار من بیمار بودم. محمد با لباس سفید آمد و گفت بابا چرا خوابیده‌ای؟ گفتم بابا مریض شده‌ام. گفت بلند شو، حالت خوب است. وقتی رفت من صحیح و سالم بلند شدم.

اسلحه‌ای که بر زمین نماند

اصغر در سال ۱۳۴۵ در محله پل سیمان شهرری به دنیا آمد. سال‌های اول و دوم ابتدایی را در شهرری گذراند و وقتی آمدیم ورامین تا آخر دوره راهنمایی مثل برادرش در مدرســـه شهید رجایی ورامین تحصیل کرد. اصغر تا اول دبیرستان درس خواند و بعد از شهادتش به او دیپلم افتخاری دادند.

مبارزه برای حضور در جبهه

اصغر از زمانی که خودش را شـــناخت رفت و عضو بسیج کارخانه قند شـــد. بسیج را ترک نمی‌کرد و شب هم که می‌آمد خانه با همان لباس بســـیجی می‌خوابید. از وقتی هم که در پایگاه بسیج مهدیه عضو شد چندین بار خواســـت برود جبهه و هر بار به خاطر سن کمش ما مخالفت می‌کردیم؛ اما وقتی پیکر محمد را آوردیم اصغر تحمـــل نکرد و گفت من می‌خواهم بروم انتقام برادرم را بگیرم. گفتیم تو الان قدرت جنگیدن را نداری. آن زمان تنها ۱۶ سالش بود. رفت سپاه و پیگیر شد، که آنها هم گفته بودند کم ســـن و سال هستی و تو را نمی‌بریم. او هم آمد و در شناســـنامه‌اش دست برد و کپی را برد داد ســـپاه. کارهایش را انجام داد و فقط منتظر اجازه ما بود. مادرش می‌گفت او هر روز می‌نشـــیند وگریه می‌کند و می‌گوید من می‌خواهم بروم جبهه، چرا پدرم نمی‌گذارد. من رفتم به سرپرستشان گفتم اگر می‌شود با او صحبت کنید او می‌خواهد برود جبهه در صورتی که تازه سه ماه اســـت که برادرش شهید شده. او هم به اصغر گفته بود هنوز زود اســـت، بگذار درست تمام شود، بعد برو. اصغر گفته بود شاید تا سه ماه دیگر جنگ تمام شود.

من هم دیگر خســـته شـــدم و گفتم تو را امتحان می‌کنم. یک فرش سنگین در منزل داشتیم، گفتم اگر می‌خواهی بروی جبهه باید ثابت کنی توانمند شده‌ای و می‌توانی اسلحه و کوله‌بار حمل کنی. من می‌افتم روی این فرش، باید مرا با این فرش بلند کنی، اگر توانســـتی به تو اجازه می‌دهم بروی جبهه. من افتادم و او با گفتن یـــا امام زمان(عج) و یا مهدی ادرکنی من را بلند کرد و گذاشـــت زمین. بعد هم گفت حالا مرد اســـت و قولش. من هم بلند شـــدم و صورتش را بوسیدم و رضایت دادم که برود. گویا برای اینکه در این کار موفق شود نذر امام رضا(ع) کرده بود....

فـــردای آن روز بعد از نمـــاز دیدم از کمد صداهایی می‌آید. مادرش گفـــت انگار اصغر می‌خواهد برود. رفتم به او گفتم چرا ســـاکت را جمع کردی؟ حالا سه، چهار ماه طول می‌کشـــد تا ســـپاه کارها را انجام بدهد و تو را اعزام کنند، کلی مقدمات دارد و باید اقدام کنی، مگر به این زودی‌ها تو را می‌برند؟ گفت امروز اعزام است و من کارهایـــم را انجام داده‌ام، من آماده ام. گفتم صبر کن به تو پول بدهم. گفت نه تو می‌خواهی بیایی صحبت کنی که من را نبرند! گفتم برو خدا به همراهت.

غذای بیت‌المال را خورده‌ام و حالا جبهه نروم؟

اصغر هنگامی که همراه ۱۰ مینی بوس از بچه‌های ورامین عازم مناطق جنگی می‌شـــدند، از من خواســـت دنبالـــش نروم. او همراه نیروهای دیگر اعزامی از ورامین دوره فشرده سه ماهه آموزشی را در پادگان امام حسین(ع) گذرانـــد. یک بار که برای مرخصی آمد گفت: آموزش‌ها خیلی ســـخت است. به او پیشنهاد دادم خوب دیگر نرو؛ اما گفـــت: باباجان، غذای بیت‌المـــال را خورده‌ام، حالا دیگر نروم؟

خونی که ثمر داد و شهری که آزاد شد

بعد از اتمام آموزشـــی او را بردند پادگان دوکوهه و سپس عملیات بیت المقدس انجام شد که همان جا شهید شد. بعد از سه روز به ما خبر دادند که اصغر در بیمارستان امام خمینی(ره) تبریز بستری شده و گفته به دادم برسید. ما بلند شدیم و شبانه حرکت کردیم و ساعت شش صبح رسیدیم بیمارستان. گویا اصغرم این سه روز زنده بوده، فقط هم یک تیر به قلبش خورده بود. تیر را که از قلبش بیرون می‌آورند شهید می‌شود. ما که رسیدیم هنوز بدنش گرم بود و او را در سردخانه گذاشته بودند. او در روز ۲۴ اردیبهشـــت سال ۶۱ به شـــهادت رسید. و ۶ روز بعد از شهادت اصغر بود که خرمشهر به خواست خدا آزاد شد.

قبل از اینکه اصغر به شـــهادت برســـد به من الهام شـــده بود که او دیگر برنمی‌گردد. من رفتم عکاســـی و عکـــس اصغر را دادم که چـــاپ کنند. عکاس گفت این عکس‌ها را برای چه می‌خواهی؟ گفتم می‌دانم پســـرم شهید می‌شود. و زمانی که اصغر به شهادت رسید رفتند و عکس‌ها را گرفتند.

شهادت بعد از ۲۰ سال جانبازی

اکبر فرزند دومم و کارمند بنیاد شهید بود، یک روز از بنده خواست اجازه بدهم مثل برادرانش به جبهه برود، من هم به خواسته او احترام گذاشتم و به او اجازه دادم. وقتی برگشت رئیس وقت بنیاد شهید که یکی از سران فتنـــه ۸۸ بود، او را اخراج کرد. گفت چرا بدون اجازه ما رفتی جبهه؟ اکبر گفت امام(ره) دستور داده. رفتم آنجا داد و بیداد کردم و گفتم هر کس برود جبهه باید اخراج شود؟

در کل هر زمانی که عملیات می‌شـــد برای کمک می‌رفت، تا اینکه در عملیات خیبر شیمیایی شد، موجی هم شده بود و ۳۰ درصد جانبازی داشت. با همان وضع چند ســـال زندگی کرد؛ ریه‌ها و روده‌های او دوبار عمل شد، ولی فایده‌ای نداشت و دوباره در اثر مواد شیمیایی بدنش بعد از شش ماه تاول می‌زد و درد او شروع می‌شد.

او در بیمارســـتان صدرا بســـتری بود، شب ولادت حضرت ابوالفضل(ع) بود و ما رفتیم که او را بیاوریم خانه، گفت امشب جانبازان اینجا جشن گرفته‌اند، نمی‌آیم. فردا بیایید من را بیاورید. ســـاعت ۵ صبح روز بعد، یعنی روز جانباز به شهادت رسید.

پســـرم پس از ۲۰ ســـال تحمل درد و ســـختی در رمضان سال ۱۳۹۰ به شهادت رسید، از او سه پسر و دو دختر برای ما به یادگار مانده است. زمان شهادتش پسر کوچکش سه ساله بود. دو پسر بزرگش یکی ۳۰ سال